

## رویکردی ساخت‌بنیاد به وندواره‌ها در ترکیب‌های درون‌مرکز زبان فارسی: مطالعه موردی حیوان‌واژه‌ها

سعیده قندی<sup>۱</sup> (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس)  
سحر بهرامی خورشید<sup>۲\*</sup> (دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس)  
سید مصطفی عاصی<sup>۳</sup> (استاد گروه زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)  
حیات عامری<sup>۴</sup> (دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۴/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰، تاریخ انتشار: تابستان ۱۴۰۱

چکیده: وندواره اصطلاحی است که برخی دستورپژوهان برای اشاره به عنصری به‌کار می‌برند که از برخی جنبه‌ها شبیه یک تکواژ آزاد است و از برخی جنبه‌های دیگر شبیه به وند. در زبان فارسی، سازه‌هایی که در مقام جزء آغازی یا پایانی برخی واژه‌های مرکب به‌کار می‌روند که معنای آنها در ترکیب با معنای‌شان در مقام واژه‌ای مستقل، تفاوت دارد و کلیت یافته را می‌توان وندواره به‌شمار آورد. پژوهش حاضر از منظر انگاره صرف ساخت به تحلیل الگوهای واژه‌سازی ساخت‌های مرکب دوجزئی فاقد پایه فعلی درون‌مرکز در زبان فارسی می‌پردازد که یکی از سازه‌های آن حیوان‌واژه‌های «خر»، «سگ» و «شیر» است. روش انجام این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و داده‌های آن از پایگاه داده‌های زبان فارسی، شبکه هستان‌شناسی فارسی‌نت، پیکره بی‌جن‌خان، فرهنگ زانسو، فرهنگ سخن، پیکره وب و وبگاه ویکی‌پدیای فارسی گردآوری شده‌اند. واژه‌های مستخرج در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) مورد بررسی قرار گرفته و مواردی که با برجسب

1. sid.gh.14@gmail.com

2. sahbahrami@modares.ac.ir

\* نویسنده مسئول

3. smostafa.assi@gmail.com

4. a.ameri@modares.ac.ir

منسوخ یا قدیمی مشخص شده بودند، کنار گذاشته شدند. بوی (۲۰۰۵) جریان تدریجی بودن روند شکل‌گیری وندواره‌ها و تبدیل آنها به وند را در پیوستار دستوری‌شدگی از جزء آزاد واژگانی تا وند دستوری مورد بررسی قرار می‌دهد. یافته‌های پژوهش گویای آن است که اسم‌های «خر»، «شیر» و «سگ» در برخی از ساخت‌های مرکب دوجزئی درون‌مرکز بدون پایه فعلی، نه در معنای اصلی خود، بلکه در هیئت وندواره و با معنایی متفاوت از معنای اصلی خود مورد استفاده قرار می‌گیرند. همچنین، یک طرحواره ساختی ناظر بر ساخت هرکدام از این ترکیب‌ها بوده و معنای اجزای ساخت و رابطه آنها، دانش دانش‌نامه‌ای، بافت و همچنین استعاره، نقش بسزایی در تعیین معنای این صفت‌های مرکب دارند.

کلیدواژه‌ها: ترکیب غیرفعلی، ترکیب برون‌مرکز، وندواره، حیوان‌واژه، صرف ساخت.

## ۱ مقدمه

ترکیب و اشتقاق دو فرایند اصلی در ساخت واژه‌های بسیاری از زبان‌های دنیا هستند. در اهمیت ترکیب و بررسی آن، گرینبرگ<sup>۱</sup> (۱۹۶۳: ۹۲) می‌نویسد: «احتمالاً هیچ زبانی بدون ترکیب، اشتقاق یا هردوی آنها (یا به تعبیری زبان کاملاً گسسته<sup>۲</sup>) وجود ندارد. تعداد قابل توجهی زبان بدون تصریف وجود دارد اما بدون ترکیب یا اشتقاق احتمالاً نه». فارسی از جمله زبان‌هایی است که توانایی زیادی برای بهره‌گیری از فرایند واژه‌سازی ترکیب دارد (زمردیان، ۱۳۴۹: ۱). طباطبایی (۱۳۸۶: ۱) ترکیب را زایاترین و پربسامدترین فرایند واژه‌سازی در زبان فارسی می‌داند، به گونه‌ای که بیشتر واژه‌های آمیخته در این زبان از گونه واژه‌های مرکب بوده و در بیش از ۷۰ درصد واژه‌های ساخته فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز از ترکیب استفاده شده است.

با توجه به تعدد تعاریف موجود برای ترکیب، در این پژوهش تعریف بوی<sup>۳</sup> (۲۰۰۷: ۷۵) مد نظر است. بوی واژه مرکب را ترکیبی از دو یا چند عنصر واژگانی<sup>۴</sup> می‌داند که واژه‌ای بزرگتر، با معنایی جدید را پدید می‌آورد. در این فرایند دو یا چند واژه مستقل که هریک معنای مشخصی دارند طبق قاعده خاصی باهم ترکیب می‌شوند و واژه‌ای با معنای نو پدید می‌آورند. درحقیقت، در این فرایند

1. J. H. Greenberg  
3. G. E. Booij

2. isolating  
4. lexeme

معنای یک واژه که آن را هسته<sup>۱</sup> ترکیب می‌نامند، به کمک واژه دیگر که توصیف‌گر<sup>۲</sup> نامیده می‌شود گسترش یافته یا تعدیل و تحدید می‌شود. گویشوران معمولاً معنای عناصر ترکیب را می‌دانند و باید رابطه معنایی<sup>۳</sup> بین دو جزء را بیابند؛ رابطه معنایی معمولاً مابه‌ازای صوری ندارد و در واقع تفسیر<sup>۴</sup> این رابطه به‌عهده گویشوران زبان است. ترکیب‌ها در یک طبقه‌بندی کلی به دو دسته درون‌مرکز<sup>۵</sup> و برون‌مرکز<sup>۶</sup> تقسیم می‌شوند: ترکیب درون‌مرکز ترکیبی است که یکی از سازه‌ها نقش هسته داشته باشد و ترکیب برون‌مرکز ترکیبی است که هیچ‌کدام از سازه‌ها نقش هسته ندارد (همان).

در بسیاری از زبان‌ها ساخت‌های مرکبی وجود دارند که یکی از اجزای آنها از برخی جنبه‌ها شبیه واژه و از برخی جنبه‌های دیگر شبیه به وند هستند و در نتیجه، گویی در مرز ترکیب و اشتقاق قرار دارند. بوی (۲۰۱۰: ۱۳) با استفاده از نظریه صرف ساخت<sup>۷</sup> و مفهوم اصطلاح ساختی<sup>۸</sup> امکان تحلیل این ساخت‌ها را فراهم می‌کند. به این صورت که دسته‌ای از عبارت‌های زبانی با داشتن سازه‌ای ثابت و با امکان محدود تغییر سازه دیگر (مثل [تیره] [X]، [سفید] [X]، [X] [خانه]، [شاه] [X]) و مانند آن، می‌توانند ضمن حفظ شباهت‌شان به واژه‌های مرکب معنا(ها)ی مقید<sup>۹</sup> تولید کنند که آنها را به مرز اشتقاق نزدیک می‌کند. این نگرش به فرایندهای واژه‌سازی، امکان در نظر گرفتن گروهی از ساخت‌های پربسامد در واژه‌های مرکب به‌عنوان وندواره<sup>۱۰</sup> را فراهم می‌کند. در همین راستا، پژوهش حاضر نیز به بررسی ساخت‌های مرکبی می‌پردازد که یکی از سازه‌های آن ثابت و سازه دیگر متغیر (X) است. این ساخت‌های مورد بررسی صفت مرکب هستند و هیچ‌کدام از سازه‌های آن فعل نیستند. نکته قابل توجه آن است که در این ترکیب‌ها یکی از این سازه‌ها نام یکی از سه حیوان «خر»، «سگ» و «شیر» است (مانند خرپول، سگ‌اخلاق و شیرپچه). در این پژوهش این جزء را

- |                                 |                         |
|---------------------------------|-------------------------|
| 1. head                         | 2. Modifier             |
| 3. semantic relation            | 4. interpretation       |
| 5. endocentric                  | 6. exocentric           |
| 7. Construction Morphology (CM) | 8. constructional idiom |
| 9. bound meaning                |                         |

۱۰. در زبان فارسی برای واژه affixoid سه برابر نهاد وندواره، شبه‌وند و وندنما به‌کار می‌رود. نگارندگان از میان این برابرها، وندواره را برگزیده‌اند، زیرا این برابرها در سایر مشتقات این واژه نیز شفاف و خوش ساخت است.

«حیوان‌واژه» می‌نامیم. ماهیت دوگانه حیوان‌واژه‌ها در این ترکیب‌ها سبب شده است که اساساً مطالعه و تبیین چنین ساخت‌هایی چالش‌برانگیز باشد، این چالش‌ها می‌توانند از منظرهای مختلف مورد بررسی قرار گیرند. اما آنچه که در این پژوهش مورد توجه نگارندگان است، بررسی دو پرسش است: نخست آن که چگونه می‌توان این ساخت‌های مرکب را براساس نظریه صرف بوی (۲۰۱۰) تبیین کرد؟ پرسش دوم حول ماهیت حیوان‌واژه‌ها در این ساخت‌ها شکل گرفته است؛ این سازه‌ها تکواژی آزاد هستند یا وندی وابسته یا ماهیتی بین این دو دارند؟ به‌منظور بررسی این ساخت‌ها ابتدا ترکیب‌های درون‌مرکزی که حاوی یکی از سه حیوان‌واژه خر، سگ و شیر هستند گردآوری شده‌اند، برای این کار از پایگاه داده‌های زبان فارسی (PLDB)، شبکه هستان‌شناسی فارسی‌نت، پیکره بی‌جن‌خان، فرهنگ زانسو، فرهنگ سخن، پیکره وب و وبگاه ویکی‌پدیای فارسی استفاده شده است. هریک از این داده‌ها در قالب انگاره نظری صرف ساخت بررسی و تحلیل شده‌اند.

به‌منظور بررسی و پاسخگویی به پرسش‌های مطرح‌شده، این مقاله در شش بخش تنظیم شده است. علاوه بر بخش حاضر، در بخش دوم مروری بر پیشینه پژوهش خواهیم داشت. بخش سوم به معرفی چارچوب نظری پژوهش اختصاص دارد. در بخش چهارم به ماهیت حیوان‌واژه‌ها در ساخت‌های مرکب خواهیم پرداخت. بخش پنجم مقاله ارائه و تحلیل داده‌های پژوهش است و نتیجه‌گیری پژوهش حاضر در بخش ششم خواهد آمد.

## ۲ پیشینه پژوهش

در این بخش مروری به پژوهش‌های انجام‌گرفته در زمینه وندواره خواهیم داشت و در ادامه به پژوهش‌های انجام‌شده با رویکرد صرف ساخت خواهیم پرداخت. برخی از زبان‌شناسان با پذیرش مفهوم وندواره، این پدیده را در زبان‌های مختلف بررسی کرده‌اند. فان‌گوتم (۲۰۱۰) ساخت (nouveau + صفت مفعولی) مانند 'newborn baby' nouveau-né را در زبان فرانسه بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که اگرچه nouveau در گذشته قید بوده اما امروزه این واژه به صفت

دستوری‌شده‌ای بدل شده که نقش پیشوندواره<sup>۱</sup> دارد و برای این ساخت، تحلیل وندواره‌ای را درست‌تر می‌داند.

لایتفوت<sup>۲</sup> (۲۰۱۱) به بررسی پسوندواره‌سازی<sup>۳</sup> *mann (man)* - در زبان آلمانی امروز با توجه به معیارهای استیونز<sup>۴</sup> (۲۰۱۰) درباره‌ی دستوری‌شدگی<sup>۵</sup> واژه‌ها براساس دو نگاه در زمانی و همزمانی می‌پردازد و به این نکته اشاره می‌کند که برخی از وندواره‌ها اعضای مناسب‌تری برای طبقه‌ی وندواره‌ها هستند. به‌باور او، به‌رغم این‌که دودن<sup>۶</sup> (۱۹۹۵) *mann* - را با عنوان وندواره آورده است، اما این واژه نمونه‌ی مناسبی برای پسوندواره نیست، چرا که پسوندواره‌های شخصی<sup>۷</sup> ارتباط محاوره‌ای ویژه‌ای دارند که بر کاربرد و گسترش آنها تأثیر می‌گذارد.

رالی<sup>۸</sup> (۲۰۲۰) دو پیشوندواره و یک پسوندواره را در زبان یونانی جدید بررسی کرده است. او با بررسی داده‌های زبان یونانی به این نتیجه می‌رسد که یک وندواره می‌تواند محصول دستوری‌شدگی یک ستاک یا دستوری‌زدایی<sup>۹</sup> یک وند باشد. به‌عبارت دیگر، او استدلال می‌کند که الزام خاصی برای جهت ساخت وندواره‌ها وجود ندارد. همچنین، براساس معیارهای صوری و معنایی، او اذعان دارد که وندواره‌ها می‌توانند به‌عنوان یک طبقه‌ی مجزا و در جایگاهی پایین‌تر از واژه و در محدوده‌ی بین ستاک و وند قرار گیرند. او، به‌پیروی از کاستاوسکی<sup>۱۰</sup> (۲۰۰۹)، معتقد است وجود مقوله‌های میانی بین واژه‌ها و وندها به نوع ساختار صرفی زبان‌ها بستگی دارد. برای مثال، با توجه به این نکته که زبان یونانی ستاک‌بنیاد<sup>۱۱</sup> است و اشتقاق وندی ترکیبی دارد، رالی پیشنهاد می‌دهد که در زبان یونانی باید بین وندواره‌های این زبان و ستاک‌ها از یک سو و وندواره‌های وندها از سوی دیگر، تمایز قائل شد. برخی از زبان‌شناسان ایرانی نیز به بررسی وندواره‌های زبان فارسی پرداخته‌اند. کشانی (۱۳۷۱)

1. prefixoid
3. suffixoidization
5. grammaticalization
7. personal suffixoid
9. degrammaticalization
11. stem-based

2. D. Lightfoot
4. C. M. Stevens
6. D. Duden
8. A. Ralli
10. D. Kastovsky

در فرهنگ پسوندی در زبان فارسی امروز، زبان فارسی را از نظر اسم‌سازی زبانی فقیر می‌داند و تلاش می‌کند از رهگذر پرداختن به فرایند اشتقاق پسوندی در زبان فارسی و ارائه الگوهای این فرایند، دستگاه اسم‌ساز زبان فارسی را دوباره فعال کند. وی، پس از بررسی فرایند اشتقاق، سه گروه جداگانه و مستقل پسوندهای حقیقی، پسوندواریهای فعلی و پسوندواریهای اسمی را معرفی می‌کند. نویسنده با قراردادن واژه‌های مستقل «خانه، درد، سرا، یار» در گروه پسوندواریهای غیرفعلی، کلمات مرکب داروخانه، کتاب‌خانه، دندان‌درد، سردرد، مهمان‌سرا، دانش‌سرا، استادیار، پزشک‌یار و نظایر آن را در گروه کلمات مشتق قرار داده است.

طباطبایی (۱۳۹۵) با بررسی واژه‌های مرکب زبان فارسی به این نکته اشاره می‌کند که برخی اسم‌ها که در واژه‌های مرکب زیادی در مقام جزء پایانی به کار می‌روند و معنای آنها در ترکیب با معنای اولیه‌شان در مقام واژه‌ای مستقل، اندکی تفاوت دارد و مثلاً کلیت یافته است را می‌توان پسوندواره به‌شمار آورد، مانند «خانه» در واژه‌هایی مانند رودخانه و وزارت‌خانه و زورخانه. به‌باور او، اگر از دیدگاهی در زمانی به زبان بنگریم، درمی‌یابیم که بسیاری از وندهای کنونی روزگاری واژه‌هایی مستقل بوده‌اند؛ در زبان فارسی برای اثبات این ادعا مثال‌های زیادی می‌توان شاهد آورد. مثلاً پسوند «سگاه» که امروز زیاترین پسوند اسم مکان است در زبان پهلوی به معنی «تخت» و نیز به معنی «جا و مکان» به کار می‌رفته، اما در فارسی بعد از اسلام دیگر به این معنا به کار نرفته است.

نغزگوی کهن و داوری (۱۳۹۱) به بررسی وندواره‌شدگی و بسط استعاری در ترکیب‌های فارسی پرداخته‌اند. آنها، همسو با بسیاری از پژوهشگران، تغییر معنا در دستوری‌شدگی را از نوع بسط استعاری می‌دانند؛ بدین معنا که کلمات با معنای عینی برای بازنمون مفاهیم انتزاعی به کار گرفته می‌شوند. آنها ترکیب‌هایی را مورد مطالعه قرار می‌دهند که یکی از سازه‌های آنها در یکی از شش حوزه مفهومی شخص، شیء، فرایند، مکان، زمان و کیفیت است و این سازه عملکردی شبیه به وندها از خود به‌نمایش می‌گذارد؛ بدین معنا که با انتزاعی‌تر شدن به وسیله بسط استعاری، ویژگی‌های مخصوص وندها، چون زایایی و پیش‌بینی‌پذیری<sup>۱</sup> را کسب می‌کنند. نویسندگان به این نتیجه می‌رسند که برخی از اجزای کلمات مرکب در زبان فارسی در مسیر تحول به وندهای اشتقاقی هستند و این فرایند متضمن مفاهیم بنیادی دستوری‌شدگی، از جمله بسط استعاری، ثبات<sup>۲</sup>، گسستگی<sup>۳</sup> و

1. predictability  
3. split

2. persistence

مقوله‌زدایی<sup>۱</sup> است.

علاوه بر اینها، پژوهشگران دیگری نیز وندواره‌ها را در زبان‌های مختلف در چارچوب صرف ساخت مورد مطالعه قرار داده‌اند. بوی و هونینگ<sup>۲</sup> (۲۰۱۴) وندواره‌ها را در دو زبان هلندی و آلمانی بررسی کرده‌اند. آنها چندین سازه را با رویکرد صرف ساخت تحلیل کرده و نشان داده‌اند که وجود وندواره‌ها و اصطلاح‌های ساختی پشتیبان رویکرد صرف ساخت هستند که واژگان ذهنی را دارای ساختار سلسله‌مراتبی و دارای لایه‌های گوناگونی از انتزاع می‌داند که توانمندی‌های واژه‌سازی زبان را در خود گنجانده است. برای مثال، از دیدگاه آنها صفتی مانند 'fähig' 'able' در مثال (a) شبیه وندهای اشتقاقی است و تنها تفاوتی که با وندها دارد این است که وندهای اشتقاقی تکواژهای مقید هستند، درحالی‌که تکواژهایی مانند 'fähig' تکواژهایی واژگانی هستند که معنایی غیرمقید دارند و می‌توانند به‌عنوان واژه نیز به‌کار روند.

(1)

a. veränderungs-fähig

'able to change'

b. umlaut-fähig

'fit for undergoing Umlaut'

به‌باور نویسندگان، دلیل اطلاق وندواره به صفت‌هایی مانند 'fähig' این است که کاربرد این واژه‌ها با معنای مقید و متفاوت محدود به یک یا چند ترکیب نیست، بلکه به‌صورت زایا، با این معنی مقید، برای ساخت ترکیب‌های جدید به‌کار می‌رود.

هارتمن<sup>۳</sup> (۲۰۱۹) دو ساخت [N-landschaft] و [N-welt] را در زبان آلمانی با رویکرد پیکره‌ای و در چارچوب انگاره صرف ساخت تحلیل کرده است. او اشاره می‌کند که کاربرد دو واژه 'landschaft' (landscape) و 'welt' (world) در ترکیب‌های اسمی با معنای استعاری بسامد بالایی دارد. این دو سازه در ترکیب‌ها از نظر معنایی تهی/کم‌رنگ<sup>۴</sup> شده و به وندواره تبدیل شده‌اند. هارتمن این دو ساخت را با نظام سلسله‌مراتبی طرحواره‌ای و طرحواره ساختی تبیین می‌کند.

ارکان و صفری (۲۰۱۷) در بررسی اسم‌های مرکب زبان فارسی، «نامه» و «خانه» را در دو ساخت [X] «نامه» و [X] «خانه» اصطلاح ساختی قلمداد کرده و این دو واژه را براساس ساختار

1. decategorization

3. S. Hartmann

2. M. Hüning

4. bleached

سلسله‌مراتبی واژگان و دو طرحواره ساختی، وندواره دانسته‌اند. درباره معنای وندواره‌ها نویسندگان معتقدند به دلیل اینکه این سازه‌ها در ساخت‌های ویژه‌ای به کار می‌روند، نسبت به معنای واژگانی کلی‌شان غنی‌تر هستند.

رزم‌دیده و خیرمند (۱۴۰۰) واژه‌های غیرساده مختوم به «نامه» را در چارچوب صرف ساخت بررسی کرده‌اند. آنها ۱۰۲ واژه ساخته شده با اسم «نامه» را از منابع پیکره‌ای گوناگون استخراج کرده و با استفاده از امکانات صرف ساخت مبنی بر وجود طرحواره‌های ساختی و زیرطرحواره‌ها، این واژه‌های غیرساده را در ۱۲ دسته مختلف قرار داده‌اند. یافته‌های پژوهش نویسندگان نشان می‌دهد که طرحواره‌های تصویری<sup>۱</sup>، مجاز<sup>۲</sup> و استعاره سه سازوکار اصلی عامل چندمعناشدن سازه مشترک «نامه» در واژه‌های مورد بررسی است. همچنین، مفاهیم واژگان سلسله‌مراتبی، وراثت پیش فرض<sup>۳</sup> و اصطلاح ساختی این مسأله را تأیید کرده است که یک اصطلاح ساختی ناظر بر ساخت واژه‌های غیرساده مختوم به اسم «نامه» است که این واژه را در وضعیت بین ترکیب و اشتقاق قرار داده و آن را به‌عنوان وندواره در مسیر دستوری‌شدگی قرار داده است.

همان‌طور که ملاحظه کردید، بررسی پژوهش‌هایی که پیش از این انجام شده است، نشان می‌دهد که پیش از این مطالعه‌ای که حیوان‌واژه‌ها را در زبان فارسی به‌عنوان وندواره و در قالب انگاره نظری صرف ساخت مطالعه کرده باشد، انجام نشده است.

### ۳ چارچوب نظری پژوهش

صرف ساخت یک نظریه صرفی است که توسط خیرت بوی معرفی شده است (۲۰۰۲، ۲۰۰۳، ۲۰۰۴، ۲۰۰۵، ۲۰۰۷، ۲۰۰۸، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰، ۲۰۱۳، ۲۰۱۸). صرف ساخت به‌عنوان یک نظریه جامع نخستین بار در سال ۲۰۱۰ معرفی شد. عنوان صرف ساخت نخستین بار در اثر وی (۲۰۰۵) با عنوان اشتقاق و ترکیب، شواهدی برای صرف ساخت آمده است. صرف ساخت یک رویکرد غیرحوزه‌ای است که در آن هیچ نحو، صرف و معنی‌شناسی خودایستای<sup>۴</sup> کاملی وجود ندارد، بلکه تمام اطلاعات مربوطه در ساخت رمزگذاری<sup>۵</sup> می‌شود و با قرارداد<sup>۶</sup> به هم مرتبط می‌شوند.

1. image schema
3. default inheritance
5. autonomous
7. convention

2. metonymy
4. Compounding and derivation: Evidence for Construction Morphology
6. encode



ساخت در صرف ساخت یک اصطلاح کلیدی است و درحقیقت موضوع مورد مطالعه در این رویکرد است. ساخت‌ها جفت‌های صورت و معنی هستند که در سطوح مختلف انتزاع وجود دارند و نمایانگر رابطه‌ای نمادین در نظام زبان هستند. در این رویکرد مجموعه‌ای از داده‌ها براساس طرحواره‌های انتزاعی فراگرفته می‌شوند. این فرایند که واژه‌های جدید براساس طرحواره‌ها ساخته می‌شوند و نه قیاس<sup>۱</sup>، یکسانی<sup>۲</sup> نام دارد. چون این طرحواره‌ها به ارتباط بین واژه‌ها وابسته‌اند، رویکرد غیرحوزه‌ای «انگاره شبکه‌ای»<sup>۳</sup> نام دارد و «شبکه»، مفهومی مهم در مفهوم‌سازی مجموعه‌ای ارتباط بین واژه‌ها در واژگان است. این نگاه، همچنین، به «رویکرد انتزاعی»<sup>۴</sup> نیز شهرت دارد، زیرا ابداع<sup>۵</sup> واژه‌های جدید به انتزاعی‌سازی‌های بین مجموعه‌ای واژه‌های موجود و صورت‌واژه‌ها در واژگان یک زبان بستگی دارد (بوی، ۲۰۱۰: ۵-۱۲).

واژگان در صرف ساخت دارای ساختاری نظام‌مند و سلسله‌مراتبی است. واژگان انباره‌ای است از تمام واژه‌های ساده، واژه‌های غیرساده با معنای قراردادی یا غیرمتعارف یا منحصربه‌فرد و واحدهای چندواژه‌ای. «غیرمتعارف بودن» برای یک ساخت زبانی یعنی آن ساخت ویژگی‌هایی غیرقابل‌پیش‌بینی دارد که باید توسط گویشور فراگرفته شود و به ذهن سپرده شود. عبارت‌های چندواژه‌ای مجموعه‌ای از جمله‌های ثابت متشکل از واژه‌ها با معنای بنیادین نیستند، بلکه آنها در درجه ترکیب‌پذیری و انعطاف‌پذیری نحوی متفاوتند (برای مثال ضرب‌المثل‌ها). مسئله دیگر آن که واژه‌ها در واژگان جزیره‌های مجزا نیستند و در شبکه‌ای از روابط با هم ارتباط دارند. در حقیقت، واژگان همچون انباره‌ای از ساخت‌هاست که شبکه‌ای نظام‌مند را شکل می‌دهند، از همین روست که این شبکه را «ساختگان»<sup>۶</sup> می‌نامند، یعنی مجموعه‌ای از تمام ساخت‌های زبان با درجات مختلف پیچیدگی درونی و طرحوارگی. ساخت‌های طرحواره‌ای که طرحواره‌ساختی نامیده می‌شوند، به همراه واژه‌های عینی همگی در ساختگان در قالب شبکه‌های سلسله‌مراتبی ساماندهی و نگهداری می‌شوند. مفهوم واژگان/ساختگان غنی شده<sup>۷</sup> یعنی واژگانی شامل واژه‌های ساده، واژه‌های غیرساده، طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌ها، واحدهای واژگانی چندواژه‌ای، سلسله‌مراتب‌ها و ارتباط‌های وراثت و

1. analogy

3. network model

5. coinage

7. enrich

2. unification

4. abstractive

6. construct-i-con

روابط جانشینی (بوی، ۲۰۱۵: ۶۹).

با توجه به آنچه گفتیم، طرحواره را باید یکی از مفاهیم اصلی در صرف ساخت دانست. راملهارت<sup>۱</sup> (۱۹۸۰: ۳۴) طرحواره را «یک ساختار برای نمایش مفاهیم کلی/عام در ذهن» معرفی می‌کند. طرحواره‌ها را می‌توان همان قواعد در صرف زایشی دانست (آرونوف<sup>۲</sup>، ۱۹۷۶ به نقل از بوی، ۲۰۱۰: ۴). قاعده و طرحواره هر دو واژه‌بنیاد هستند و نیز هر دو جایگاه این الگوهای انتزاعی (قواعد/طرحواره‌ها) و واژه‌های غیر ساده را که نمونه‌های همین قواعد/طرحواره‌ها هستند را واژگان می‌دانند (بوی، ۲۰۱۰: ۴). این الگوهای انتزاعی نمونه‌سازی می‌شوند. اما تفاوت قاعده و طرحواره در این است که قاعده‌ها درون‌دادمحور<sup>۳</sup> هستند (یک واژه پایه را می‌گیریم و عملگر<sup>۴</sup>های صرفی را روی آن اجرا می‌کنیم)، حال آن که طرحواره‌ها برون‌دادمحور<sup>۵</sup> یا محصول‌محور<sup>۶</sup> هستند. در مقایسه با رویکردهای قاعده‌بنیاد، انگاره‌های طرحواره‌بنیاد بر یک برداشت کل‌نگرانه و غیرحوزه‌ای از دانش زبانی صحه می‌گذارند. در حالی که رویکردهای قاعده‌بنیاد مرز محکمی را بین دستور و کاربرد آن حفظ می‌کنند، انگاره‌های طرحواره‌بنیاد با رویکردهای کاربردبنیاد سازگار هستند و فرض می‌کنند که دانش زبانی از تجربه رویدادهای واقعی کاربردی در موقعیت‌های اجتماعی پدیدار می‌شود (بوی، ۲۰۱۵: ۶۹). فرایندهای صرفی زبانی مانند اشتقاق و ترکیب، در رویکرد صرف ساخت به کمک طرحواره‌های انتزاعی و واژگان سلسله‌مراتبی تحلیل و تبیین می‌شوند. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در زبان فارسی فرایند ترکیب بسیار زایا است. طرحواره کلی این فرایند را برای ترکیب‌های دوجزئی درون‌مرکز هسته‌پایانی می‌توان به صورت زیر نشان داد:

$$(1) [X_i Y_j]_{Zk} \leftrightarrow [SEM_j \text{ with relation } R \text{ to } SEM_i]_k$$

بخش صوری طرحواره که در سمت چپ نشان داده شده است بیانگر این است که واژه‌ای از مقوله  $X$  با واژه‌ای از مقوله  $Y$  ترکیب شده و مقوله  $Z$  حاصل شده است. نماد  $SEM_j$  اشاره به معنای  $Y_j$  و  $SEM_i$  به معنای  $X_i$  اشاره دارد (درحقیقت  $i$ ،  $j$  و  $k$  نمایه‌های معنایی هستند). در بخش معنایی

1. D. E. Rumelhart  
3. input-oriented  
5. output-oriented

2. M. Aronoff  
4. operation  
6. product-oriented

طرحواره که در سمت راست پیکان قرار دارد معنای کلی طرحواره به صورت بسیار انتزاعی و به عنوان رابطه (R) میان معنای X و Y بیان شده است. در این طرحواره، ماهیت رابطه (R) به طور دقیق مشخص نیست و این رابطه در زیر طرحواره‌های مرتبه پایین تر مشخص می‌شود. این طرحواره می‌تواند دارای زیر طرحواره‌های گوناگونی مانند ترکیب‌های NN (گل‌خانه)، NV (طلایاب)، AdvV (زودپز)، AN (خوش‌قلب)، NA (قدبلند) و PN (پس‌لرزه) و مانند آن باشد که برخی از آنها از بقیه زیاتر هستند. به عبارتی مقوله جزء X می‌تواند V، N، یا A و مقوله جزء Y می‌تواند Adv، N، یا P باشند. میان هر طرحواره و زیر طرحواره‌های آن رابطه سلسله‌مراتبی وجود دارد.

در واژگان ارتباط بین طرحواره و نمونه‌سازی‌های آن می‌تواند با استفاده از وراثت پیش فرض در واژگان سلسله‌مراتبی انگاره‌سازی شود. همه مشخصه‌های یک واژه خاص از گره مشرف بالایی به ارث برده می‌شود، مگر این که مدخل مورد نظر مشخصه دیگری برای آن ویژگی داشته باشد. در فرایندهای کاملاً قاعده‌مند تمام اطلاعات به واژه‌های غیر ساده مشخص شده منتقل می‌شود، اگرچه در بعضی موارد، واژه‌های غیر ساده مجزا ویژگی‌هایی دارند که توسط طرحواره‌ای که آنها نمونه‌سازی کرده‌اند قابل پیش‌بینی نیست. هر زمان که یک ویژگی خاص تر وجود داشته باشد، وراثت پیش فرض می‌تواند ابطال / رد<sup>۱</sup> شود؛ بنابراین ساخت‌هایی تولید می‌کند که نه تنها از طرحواره کلی در بسیاری از زمینه‌ها پیروی می‌کند بلکه نوعی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد را نیز دارد. هم‌راستا با مفهوم وراثت پیش فرض، فرایند تقریب<sup>۲</sup> نیز به همین موضوع می‌پردازد. براساس این فرایند، ارتباط بین یک الگوی ساخت‌واژی و نوواژه ساخته شده براساس آن الگو، یک‌به‌یک و متناظر نیست. تقریب هم در سطح طرحواره و هم در سطح پایه/واژه است. در سطح طرحواره، یک طرحواره می‌تواند تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله بسط استعاری الگو برای ساخت واژه‌هایی با معنایی نزدیک به آن ساخت نیز به کار رود (رینر<sup>۳</sup>، ۲۰۰۵: ۴۳۰). بنابراین، یک طرحواره می‌تواند از سوی گویشوران به یکباره برای ساخت واژه‌هایی با معنایی نزدیک به آن به کار رود. ادامه این روند می‌تواند منجر به انشعاب یک زیر طرحواره مستقل شود.

یکی از مفاهیم معرفی شده از سوی بوی برای تحلیل ترکیب‌ها «اصطلاح ساختی» است. اصطلاح ساختی یک الگو است که در آن یک یا چند شکاف<sup>۴</sup> وجود دارد (بوی، ۲۰۱۰: ۳۰۷). یک

1. override  
3. F. Rainer

2. approximation  
4. slot

نمونه از اصطلاح ساختی در زبان فارسی ترکیب‌های ساخته‌شده با اسم «خانه» است که در آنها واژه «خانه» ثابت و واژه‌ای که پیش از آن می‌آید متغیر است، مانند کتاب‌خانه، گرم‌خانه، نمازخانه و... . طرحواره زیر بیانگر این اصطلاح ساختی است:

$$(2) \langle [SEM_i \text{ مکان مرتبط با } [X]_{N_i} [x\bar{a}ne]_{N_j}]_{N_k} \rangle$$

همان‌طور که در بخش ۲ اشاره شد، خانه در ساخت  $[X]$  «خانه» وندواره بوده و از معنای اصلی خود فاصله گرفته است. این ساخت‌ها، به‌روشنی، در انگاره‌ و واژگان سلسله‌مراتبی صرف ساخت قابل بررسی هستند. در این انگاره، وندواره‌ها به‌عنوان اصطلاح ساختی طبقه‌بندی می‌شوند و در زیر مجموعه‌ای از طرحواره کلی ترکیب قرار می‌گیرند. این اصطلاح‌های ساختی مانند ترکیب‌ها هسته داشته و یکی از این سازه‌ها معنای مقید دارد.

#### ۴ ماهیت حیوان‌واژه‌ها در ساخت‌های مرکب

همان‌طور که اشاره شد، ترکیب‌های ساخته‌شده با حیوان‌واژه‌ها ساخت‌هایی پرچالش در زبان فارسی محسوب می‌شوند که این امر تا حد زیادی به‌دلیل اختلاف نظر درباره ماهیت حیوان‌واژه‌هاست. بنابراین، شایسته است در اینجا اشاره‌ای داشته باشیم به مفاهیم کلیدی وندواره، وند و صورت ترکیبی<sup>۱</sup>؛ همان مفاهیمی که ممکن است از سوی پژوهشگران زبان برای اطلاق به حیوان‌واژه‌ها به‌کار روند و در نتیجه مرزبندی مرسوم بین اشتقاق و ترکیب را دستخوش تغییر کند. در واقع، در این بخش به یکی از پرسش‌های این پژوهش درباره ماهیت حیوان‌واژه‌ها می‌پردازیم.

پژوهش درباره وندواره‌ها سابقه تاریخی زیادی ندارد. یک دلیل آن را می‌توان عدم اتفاق نظر درباره ضرورت قائل‌شدن به وجود مقوله وندواره میان زبان‌شناسان دانست. عده‌ای مانند اشمیت<sup>۲</sup> (۱۹۸۷) بر این باورند که دلیلی برای معرفی مقوله سومی بین ترکیب و اشتقاق وجود ندارد و سازه وندواره در ترکیب‌ها روشن است. استیونز (۲۰۰۵، ۲۰۱۰: ۷۳) برخلاف اشمیت، وندواره‌ها را مقوله‌ای مجزا می‌داند که الف) بسیار زایا بوده و مقوله‌ای برای ساخت ترکیب‌های جدید هستند؛ ب) در کنار وندواره‌ها واژک<sup>۳</sup> آزاد «والد»<sup>۴</sup> آنها نیز همچنان در نظام زبان حضور دارد؛ به این معنی که در

1. combining form  
3. morph

2. G. D. Schmidt  
4. parent

صورت، دو عنصر زبانی یکسان وجود دارد که یکی از دیگری مشتق شده است؛ پ) معنای وندواره‌ها نسبت به والد خود انتزاعی‌تر و تعمیم‌یافته‌تر است. یک معنای تعمیم‌یافته کاربرد استعاری را نیز دربرمی‌گیرد، زمانی که چنین کاربردی در ریشه کلمه وجود ندارد؛ ت) برخلاف بعضی از وندها، وندواره‌ها روابط دستوری همچون شخص، زمان و... را نشان نمی‌دهند؛ ث) یک تغییر معنایی در رابطه بین دو بخش واژه وجود دارد، به این معنا که سازه اول یا سازه دوم معنای اصلی را مشخص می‌کند. این بدان معناست که ارتباط نحوی بین دو تکواژ شبیه ترکیب‌های ناهمپایه<sup>۱</sup> یا دیگر ترکیب‌ها نیست و نمی‌توان ساخت وندواره را دگرگفت<sup>۲</sup> کرد؛ ج) وندواره‌ها در رقابت یا در توزیع تکمیلی با وندها هستند. السن<sup>۳</sup> (۲۰۰۹) راهی میانه را پیش می‌گیرد و معتقد است مرز محکمی بین اشتقاق و ترکیب وجود ندارد. وندها و واژه‌ها در دو سر یک طیف قرار دارند و در میانه طیف ساخت‌هایی با ویژگی‌های دو سر طیف وجود دارد. به‌باور بوی (۲۰۰۵: ۱۱۴) مفهوم وندواره یا نیمه‌وند<sup>۴</sup> نباید یک مفهوم نظری در نظر گرفته شود، بلکه باید آن را یک اصطلاح طبقه‌بندی موقت دانست. بوی (۲۰۰۹: ۳۳۳) می‌نویسد: «دو اصطلاح وندواره و نیمه‌وند برای اشاره به تکواژهایی معرفی شده‌اند که شبیه اجزای ترکیب هستند و به‌عنوان یک عنصر واژگانی [در ترکیب] رخ می‌دهند، اما هنگامی که در ساخت ترکیب‌ها به‌کار می‌روند معنای مشخص و محدود شده‌تر دارند».

برخلاف وندواره‌ها، وندها در مطالعات صرفی مفهومی آشناترند و ماهیتی سراسر است‌تر دارند. کاتامبا<sup>۵</sup> و استونهام<sup>۶</sup> (۲۰۰۶: ۴۵) وند را تکواژ وابسته‌ای می‌دانند که به‌تنهایی نمی‌تواند پدیدار شود و باید به یک ریشه، ستاک یا پایه متصل شود. در فرهنگ وبستر<sup>۷</sup> نیز وند بخشی از یک واژه تعریف شده است که به ابتدا یا انتهای یک واژه، پایه<sup>۸</sup> یا گروه متصل می‌شود یا به درون یک واژه یا پایه اضافه می‌شود تا یک واژه مشتق یا صورت تصریفی بسازد. به‌باور بوی (۲۰۰۷: ۳۰۷)، وند یک تکواژ مقید و سازه‌ای از یک واژه است که به ستاک یک طبقه واژگانی<sup>۹</sup> متصل می‌شود و این تکواژ نمی‌تواند به‌عنوان یک واژه مجزا ظاهر شود. از نگاه شقاقی (۱۳۹۴: ۱۸۵) وند تکواژ وابسته‌ای است که به

1. subordinative  
3. H. Elsen  
5. F. Katamba  
7. M. Webster  
9. word class

2. paraphrase  
4. semi-affix  
6. J. Stonham  
8. base

پایه‌ای افزوده می‌شود و واژه‌ای جدید یا صورت‌واژه‌ای را می‌سازد و به‌تنهایی در ساخت به‌کار نمی‌رود. وند تکواژی کوتاه با معنایی انتزاعی است. آنچه در همه این تعاریف مشترک است، ماهیت وابسته‌ی صوری و معنایی وند است که متفاوت از ماهیت به‌لحاظ صوری آزاد و به‌لحاظ معنایی مقید وندواره‌هاست.

در ساخت‌های ترکیبی، گاه یکی از اجزای ترکیب سازه‌ای است که اصطلاحاً صورت ترکیبی نامیده می‌شود. ظهور چنین سازه‌ای در ترکیب‌ها یکی از عوامل دیگری است که ممکن است مرز ترکیب و اشتقاق را مخدوش نماید. هارتمن<sup>۱</sup> و جیمز<sup>۲</sup> (۲۰۰۲: ۲۳) صورت ترکیبی را یک عنصر ساخت‌واژی با محتوای واژگانی<sup>۳</sup> می‌دانند که به ساخت یک واژه جدید کمک می‌کند اما معمولاً به‌تنهایی به‌کار نمی‌رود. به‌عبارت دیگر، برخلاف وندواره‌ها صورت‌های ترکیبی به‌عنوان عنصر واژگانی در نظام زبان به‌کار نمی‌روند. این نویسندگان به دو سازه *lexico-graphy* و *lexicography* در ترکیب صورت ترکیبی می‌گویند. بوی (۲۰۰۷: ۳۱۰) صورت ترکیبی را تکواژی می‌داند که یک عنصر واژگانی مستقل نیست و در ترکیب‌های نئوکلاسیک<sup>۴</sup> ظاهر می‌شود یا به واژه دیگر متصل می‌شود که در این مورد اخیر صورت ترکیبی به وندها شبیه است. در ترکیب‌های نئوکلاسیک یکی از سازه‌های ترکیب یا هر دوی آنها ریشه‌هایی هستند که از زبان‌های یونانی یا لاتین قرض گرفته شده‌اند و منطبق بر یک عنصر واژگانی نیستند. در ترکیب‌های نئوکلاسیکی نظیر *socio-logy*، *bio-logy*، *tele-camera* و *bureau-crat* یک یا هر دو جزء صورت ترکیبی است: در دو ترکیب اول هر دو سازه ترکیب صورت ترکیبی است، در *tele-camera* جزء اول و در *bureau-crat* جزء دوم صورت ترکیبی است (بوی، ۲۰۰۷: ۸۶-۸۸). در فرهنگ وبستر نیز مقابل صورت ترکیبی آمده است:

«صورت ترکیبی صورتی از یک واژه است که فقط به‌عنوان بخشی از واژه دیگر ظاهر می‌شود. انواع مختلفی از صورت‌های ترکیبی وجود دارد و می‌توان آنها را برحسب نتایج نهایی واژه‌هایی که با صورت‌های ترکیبی همراه هستند طبقه‌بندی کرد؛ مانند -wise در *clockwise* که یک صورت ترکیبی قیدی و *birdlike-like* در *birdlike* که یک صورت ترکیبی صفتی است».

1. R. R. K. Hartmann  
3. lexical content

2. G. James  
4. neoclassical compound

با این وصف، صورت‌های ترکیبی به‌دلیل ماهیت غیرواژگانی<sup>۱</sup> خود که سبب می‌شود این صورت‌ها به‌صورت تکواژ آزاد رخ ندهند، متمایز می‌شوند.

جان کلام این که حیوان‌واژه‌ای نظیر شیر در ترکیب شیردل از این جهت که به‌تنهایی و با معنای آزاد واژگانی نیز به‌کار می‌رود و تنها در ترکیب‌ها معنای مقید دارد، با صورت‌های ترکیبی و وندوا متفاوت است. بنابراین، وندواره‌ها نه وند هستند و نه صورت ترکیبی، بلکه جزئی از ترکیب‌ها هستند که به‌تنهایی و به‌عنوان واژه‌ای مستقل نیز به‌کار می‌روند و بدون توجه به معنا تکواژی آزاد هستند اما زمانی که جزئی از یک ترکیب هستند معنای آنها با معنای واژگانی‌شان متفاوت بوده و معنایی مقید دارند.

بوی و هونینگ (۲۰۱۴: ۹۴) دو معیار برای وندواره‌شدگی معرفی می‌کنند. در پژوهش حاضر، این دو معیار شروط پذیرش یک واژه به‌عنوان وندواره هستند. اولین معیار در توجیه وندواره‌شدگی معنای مقید یک سازه است. آنها تأکید می‌کنند معنای مقید یعنی قائل به طرحواره‌ای باشیم که در یک اصطلاح ساختی معنای سازه مشترک مشخص شده با همزاد آزاد خود متفاوت باشد. مثلاً در ترکیب‌هایی مانند ابزارسرا، کاروان‌سرا، فرهنگ‌سرا و ... معنای سازه مشترک (سرا) با همزاد آزاد خود متفاوت است.<sup>۲</sup> هاپر<sup>۳</sup> (۱۹۹۱) از این پدیده به‌عنوان ثبات یاد می‌کند. این پدیده خود یادآور پدیده گسستگی به‌معنای کاربرد همزمان جزءهای واژگانی به‌صورت سازه مشترک در واژه‌های غیرساده با معنی (های) مقید و واژه آزاد واژگانی با معنی (های) اولیه است. بنابراین، در ترکیب‌های ساخته‌شده با الگوی (3)، «سرا» با معنای مقید مکان و در معنای آزاد واژگانی با معنای «خانه و بنایی بزرگ» به‌طور همزمان کاربرد دارد.

$$\langle [SEM_i \text{ مکان مرتبط با } SEM_i] \leftrightarrow [[X]_{Ni} [sar\bar{a}]_{Nj}]_{NK} \rangle (3)$$

معیار دوم وندواره‌شدگی، زایایی و بسط‌پذیری<sup>۴</sup> است. زمانی که شمار زیادی از واژه‌های غیرساده با سازه مشترک دارای معنای مقید وجود دارند و آن سازه مشترک می‌تواند با واژه‌های زیادی همراه شود، یعنی بسط معنی آن حداقلی و برحسب تصادف و قیاس با واژه دیگر نبوده، بلکه در خانواده‌ای از

#### 1. non-lexical

۲. انوری (۱۳۸۱: ۳۶۱) سه معنی اول «سرا» را این‌گونه آورده است: (۱) بنایی بزرگ با حجره‌هایی متعدد در اطراف حیاط، (۲) جزء پسین برخی کلمه‌های مرکب به معنی «محل» مانند زائرسرا، فرهنگ‌سرا، مهمانسرا، (۳) محل اقامت، خانه، منزل.

#### 3. P. J. Hopper

#### 4. extensibility

واژه‌های دارای سازه مشترک اتفاق افتاده است. بنابراین، باید برای آنها طرحواره‌ای انتزاعی در نظر گرفت و بسط معانی مختلف را حاصل وابستگی به این طرحواره انتزاعی دانست. هم‌چنان که به استناد طباطبایی (۱۳۹۵: ۱۷) بالغ بر ۳۰۰ ترکیب با الگوی [X] [Xانه] ساخته می‌شود. این زیایی را نمی‌توان حاصل تصادف و قیاس، بلکه باید آن را حاصل وابستگی به یک طرحواره انتزاعی دانست. از طرف دیگر، باید توجه داشت که زیایی یک الگو به مسئله بسط‌پذیری گره خورده است. اگر نوع بسامد یک طرحواره یا بسامد واژگان موجود در سطح انواع بیشتر باشد، فرض وجود طرحواره انتزاعی به‌عنوان اصطلاح ساختی برای آن گروه واژه‌های غیرساده بیشتر است.

### ۵ تحلیل داده‌ها در قالب طرحواره‌های ساختی

در این بخش، به تحلیل صفت‌های مرکب دوجزئی درون‌مرکز بدون پایه فعلی ساخته‌شده با سه حیوان‌واژه «خر»، «سگ» و «شیر» می‌پردازیم. همان‌طور که پیش از این گفته شد، داده‌های پژوهش حاضر از پایگاه داده‌های زبان فارسی، شبکه هستان‌شناسی فارسی، پیکره بی‌جن‌خان، فرهنگ زانسو، فرهنگ سخن، پیکره وب و وبگاه ویکی‌پدیای فارسی گردآوری شده‌اند. مجموعاً ۲۸ ترکیب حاوی یکی از این سه حیوان‌واژه جمع‌آوری شد. سپس، واژه‌های مستخرج در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) مورد بررسی قرار گرفته و مواردی که با برجسب منسوخ یا قدیمی مشخص شده بودند، کنار گذاشته شدند.

#### ۵-۱ صفت‌های مرکب حاوی حیوان‌واژه «خر»

نخستین جزء داده‌های این صفت‌ها اسم «خر» و سازه دوم می‌تواند اسم یا صفت باشد. ترکیب‌های زیر داده‌های این گروه از صفت‌ها هستند که مشتمل بر ۱۲ واژه است:

(الف) خرپول، خرچمال<sup>۱</sup>، خردوق، خرزور، خرشانس، خرکار، خرکیف، خرگردن<sup>۲</sup>، خرمایه، خرمذهب، خرمست، خرمقدس.

همان‌طور که داده‌های بالا نشان می‌دهند، واژه «خر» در هیچ‌کدام از این ترکیب‌ها با معنای تحت‌اللفظی و اصلی خود (جانوری چهارپا با گوش‌های دراز و یال کوتاه) به‌کار نرفته است، بلکه

۱. (توهین‌آمیز). آن‌که به کارهای سخت و طاقت‌فرسا تن می‌دهد (انوری، ۱۳۸۱: ۲۷۱۴).

۲. (غیرمؤدبانه) (مجاز) گردن‌کلفت (انوری، ۱۳۸۱: ۳۲۱۴).



معنایی متفاوت دارد. از میان ترکیب‌های (الف)، ترکیب خرکار با دو معنای: (۱) طنز (مجاز) (توهین‌آمیز) آن‌که توانایی و مقاومت کارکردن به مدت طولانی یا سخت و خشن را داشته باشد و (۲) دارای استحکام و دوام زیاد (انوری، ۱۳۸۱: ۲۷۱۴) به کار می‌رود. سازه «خر» در ترکیب‌های خرپول، خرذوق، خرزور، خرشانس، خرکار با معنای (۲)، خرکیف، خرمایه، خر مذهب، خر مست و خر مقدس نه با معنای اصلی، بلکه با معنای «بزرگ»<sup>۱</sup> یا «زیاد و فراوان» مفهوم‌سازی می‌شود. درحقیقت، در این ترکیب‌ها «خر» واژه پیش از خود را توصیف می‌کند؛ این به آن مفهوم است که این واژه در این ترکیب‌ها دیگر اسم نیست، بلکه نقش دستوری صفت دارد. تبدیل مقوله اسم به مقوله صفت در واژه «خر» حاصل فرایند صرفی تبدیل<sup>۲</sup> است که به صورت طرحواره (4) نشان داده شده است. در این طرحواره اسم «خر» بدون نشانگر صرفی آشکار، به صفت «خر» تبدیل می‌شود.

[ویژگی (توهین‌آمیز یا بزرگ) خر] ↔  $[[xar]_N]_A$  <(4)>

بنابراین، سازه «خر» در ترکیب‌های (الف) دیگر نقش اسمی ندارد و با نقش دستوری صفت به کار می‌رود. فرشیدورد (۱۳۸۴: ۲۰۰) نیز در ساخت اسم‌های مرکب غیرفعلی واژه‌هایی مانند «خر، شاه، گاو، تازه و ...» را صفت و شبه‌صفت‌های دستوری شده می‌داند و معتقد است این واژه‌ها در ترکیب نقش اسمی ندارند.

با توجه به تبیین تبدیل اسم به صفت با توجه به فرایند صرفی تبدیل، می‌توان طرحواره زیر را برای این ترکیب‌ها در نظر گرفت. در این طرحواره صفت‌های (الف) همچون یک اصطلاح ساختی در نظر گرفته شده‌اند که یک جزء ثابت (خر) و یک متغیر دارد:

<[ویژگی کسی/چیزی که دارای SEM<sub>j</sub> زیاد است] ↔  $[[xar]_{Ai} [X]_{Nj/Aj}]_{Ak}$  <(5)>

در دو صفت خر مقدس و خر مست برخلاف دیگر ترکیب‌های (الف)، سازه دوم صفت است، اما مقوله نحوی واژه مرکب حاصل در هر حال صفت است. عدم تطابق مقوله نحوی سازه دوم در دو صفت خر مقدس و خر مست را می‌توان با قائل بودن به مفهوم وراثت پیش فرض و همچنین سازوکار تقریب، توجیه کرد. به‌باور بوی (۲۰۰۹)، وراثت پیش فرض به این مسئله می‌پردازد که لزوماً تمامی

۱. این معنا در واژه خرگوش (حیوانی با گوش‌های بزرگ) نیز مشخص است.

مشخصات یک گره مشرف به گره پایین‌تر به ارث نمی‌رسد و در هنگام واژه‌سازی همواره امکان جایگزینی ویژگی‌های پیش‌بینی‌نشده با ویژگی‌های پیش‌فرض طرحواره وجود دارد. بنابراین، به‌رغم تفاوت مقوله نحوی سازه اول، ساخت واژه‌های مذکور با مشکل چندانی مواجه نمی‌شود و این ترکیب‌ها در کنار سایر ترکیب‌های ساخته‌شده با «خر» در واژگان ذهنی سخن‌گویان زبان فارسی مستقیماً زیر همین طرحواره جای می‌گیرند. در واقع، گویی از زمان آغاز فعالیت الگوی [X] مستقیماً ابتدا فقط عناصری با مقوله اسم به‌عنوان سازه دوم در این ساخت شرکت می‌کرده‌اند، اما به تدریج و با گسترش فعالیت این ساخت، مقوله صفت نیز به این ساخت وارد شده است و مقوله نحوی پیش‌فرض طرحواره برای ترکیب‌های خر مقدس و خر مست نادیده گرفته شده است.

علاوه بر این، بوی معتقد است در رویکرد صرف ساخت وراثت نقش انگیزشی دارد؛ به عبارتی، در این رویکرد رابطه بین طرحواره و واژه‌های وابسته به آن از نوع انگیزته<sup>۱</sup> است؛ انگیزتگی یعنی میان صورت و معنای یک ساخت زبانی ارتباط دلخواهی وجود ندارد (بوی و هونینگ، ۲۰۱۴: ۶). هر زمان که یک ویژگی خاص‌تر وجود داشته باشد، توارث پیش‌فرض می‌تواند ابطال/رد شود. بنابراین، ساخت‌هایی تولید می‌کند که نه تنها از طرحواره کلی در بسیاری از زمینه‌ها پیروی می‌کند بلکه نوعی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد را نیز داشته و انگیزتگی کمتری دارند (بوی، ۲۰۱۷: ۱۱). در واقع، نادیده‌انگاشتن ویژگی‌های عمومی‌تر توسط ویژگی‌های خاص‌تر با اصل پانینی<sup>۲</sup> نیز هم‌راستا است. براساس آن، هنگامی که بین دو قانون رقابت وجود دارد، آن قانونی انتخاب می‌شود که دارای مشخص‌بودگی بیشتری است (بوی، ۲۰۱۰: ۴۱). در نتیجه، این‌گونه فرآورده‌هایی که دارای معنایی مشترک هستند (خر مقدس و خر مست) را می‌توان زیر یک طرحواره قرار داد.

همچنین، براساس فرایند تقریب، یک طرحواره می‌تواند از سوی گویشوران برای ساخت واژه‌هایی با معنایی نزدیک به آن به کار رود تا نیازی به طرحواره مجزا برای این ساخت‌ها نباشد. در بسیاری از موارد، اگر شنونده بتواند با استنباط فاصله بین انگاره و نمونه را کم کند، یک تقریب برای درک کافی است (گلونینگ<sup>۳</sup>، ۱۹۹۶: ۱۵۲).

با توجه به دو معیار وندواره‌شدگی بوی و هونینگ (۲۰۱۴) و پدیده ثبات و زایایی، می‌توان نتیجه گرفت که کاربران زبان فارسی طرحواره (4) را انتزاع می‌کنند تا به معنای «کثرت» در صفت‌های

1. motivated  
3. T. Gloning

2. Panini Principle

مرکب ساخته‌شده با اسم «خر» برسند.

### (۱) پاسخ به خرمدهب‌های خوش‌خیال!

از میان داده‌های (الف) اسم «خر» در دو ترکیب خر حمال و خرکار با معنای (۱) بیانگر توهین و تمسخر کسی است. در این معنا نیز همانند طرحواره (۴) فرایند تبدیل رخ داده و این داده‌ها با طرحواره زیر مفهوم‌سازی می‌شوند:

$$(6) \langle [ویژگی] \text{ توهین‌آمیز کثرت یا فراوانی } [SEM_j] \leftrightarrow [SEM_j]_{Ak} [X]_{Nj} [A_i]_{Ai} \rangle$$

به این ترتیب، با توجه به دو طرحواره (۵) و (۶) صفت‌های مرکب دارای حیوان‌واژه «خر» نوعی ویژگی را نشان می‌دهند که از کل ترکیب به دست می‌آید، یافتن این ویژگی و رابطه موجود بین دو جزء بر عهده گویشوران زبان است. بنابراین، در سطحی انتزاعی‌تر می‌توان طرحواره‌های (۵) و (۶) را زیر طرحواره‌های طرحواره (۷) دانست:

$$(7) \langle [ویژگی] \text{ متمایزکننده هستار مرتبط با خر و } [SEM_j] \leftrightarrow [SEM_j]_{Ak} [X]_{Nj/Aj} [A_i]_{Ai} \rangle$$

### ۲-۵ اسم‌های مرکب حاوی حیوان‌واژه «خر»

نخستین جزء داده‌های این الگو اسم «خر» و سازه دوم همواره اسم است. برخلاف داده‌های (الف) مقوله دستوری این ترکیب‌ها اسم است. ترکیب‌های زیر داده‌های این الگو بوده که بسامد این داده‌ها در کل پیکره ۵ ترکیب است:

(ب) خربازار، خرسبد، خرسنگ، خرمدگس، خر مهره.

همانند صفت‌های مرکب ساخته‌شده با الگوی  $[[X] \text{ خر}]$  در بخش (۵-۱)، واژه «خر» در اسم‌های ساخته‌شده با این الگو نیز از معنای اصلی این اسم فاصله دارد و این واژه در اسم‌های مرکب ساخته‌شده با واژه «خر» با معنای «بزرگ» به کار می‌رود. در ترکیب‌های (ب) نیز دیگر سازه «خر» نقش اسمی نداشته و به‌عنوان یک صفت مفهوم‌سازی می‌شود. به‌عبارت دیگر، این جزء در

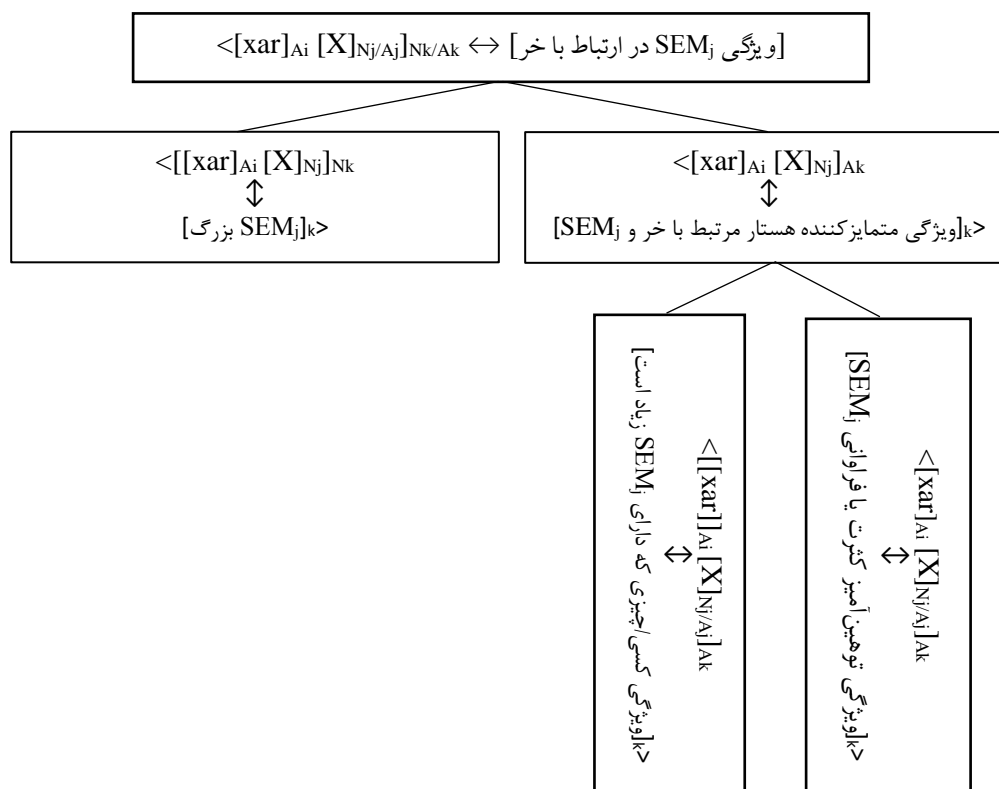
واژه‌سازی، دیگر نه در معنای اصلی خود، بلکه در هیئت وندواره با یک معنای دستوری عام و قابل پیش‌بینی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که گویشور فارسی‌زبان، حتی اگر از قبل واژه خریوان را در واژگان خود نداشته باشد، چون مفهوم انتزاعی «بزرگ» را از مؤلفه «خر» به صورت استعاره خودکار در حوزه شناخت خود مقوله‌بندی کرده است، مفهوم این ترکیب را به راحتی درمی‌یابد و طرحواره (8) را انتزاع می‌کند:

$$(8) \langle [[\text{xar}]_{\text{Ai}} [\text{X}]_{\text{Nj}}]_{\text{Nk}} \leftrightarrow [\text{SEM}_j]_{\text{k}} \text{ بزرگ} \rangle$$

مثال (۲) نمونه‌ای از کاربرد مفهوم انتزاعی «بزرگ» در اسم‌های مرکب ساخته‌شده با واژه «خر» است.

(۲) روز انگورچیدن که معمولاً اقوام بیشتر به هم کمک می‌دهند حدود هفتصد کیلو انگور چیده می‌شود و با سبدهای بزرگ که بار الاغ شده که خرسبد نام دارد روانه منزل می‌شود.

ترکیب خرگردن اگرچه صفت مرکب است، اما به نظر می‌رسد می‌توان این ترکیب را با طرحواره (8) تبیین کرد و اسم «خر» در این ترکیب را با معنای «کلفت» به معنای طرحواره (8) نزدیک دانست. از میان داده‌های (ب) خربازار به جایی شلوغ، پرجمعیت و بی‌نظم اشاره دارد، این ویژگی‌ها اغلب ویژگی جاهای بزرگ است، بنابراین مفهوم بزرگی در خربازار نیز مستتر است. به این ترتیب، طرحواره کلی و زیرطرحواره‌های الگوی [[خر] [X]] به شکل زیر است:



شکل ۱: طرحواره و زیرطرحواره‌های صفت‌های مرکب دارای حیوانواژه «خر»

### ۳-۵ صفت‌های مرکب حاوی حیوان‌واژه «شیر»

سازه اول همه داده‌های این ترکیب‌ها حیوان‌واژه «شیر» و سازه دوم اسم است. ترکیب‌های زیر داده‌های این الگو هستند که بسامد آنها ۶ واژه است:

(پ) شیربچه، شیربنجه، شیردختر، شیردل، شیرزن، شیرمرد.

همانند ترکیب‌های ساخته‌شده با اسم «خر»، واژه «شیر» نیز در این ترکیب‌ها با معنای تحت‌اللفظی به‌کار نرفته و سازه‌ای وندواره‌ای است. نغزگوی کهن و داوری (۱۳۹۱: ۸۱) در بررسی بسط استعاری و

وندواره‌شدگی، کاربرد واژه «شیر» در ترکیب‌ها را چنین تبیین می‌کنند:

این کلمه در معنای ارجاعی خود بر حیوانی قدرتمند از دسته گربه‌سانان دلالت می‌کند، اما در ترکیبات از معنی عینی خود در ارجاع به نوع حیوان تهی شده و تنها برای بیان حوزه انتزاعی کیفیت «شجاعت» به کار می‌رود؛ به عبارت دیگر، این جزء در واژه‌سازی، دیگر نه در معنای اصلی خود، بلکه در هیئت وندواره با یک معنای دستوری عام و قابل پیش‌بینی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که شنونده فارسی‌زبان، حتی اگر از قبل کلمه شیر معلم را در واژگان خود نداشته باشد، چون مفهوم انتزاعی «شجاعت» را از مؤلفه شیر به صورت استعاره خودکار در حوزه شناخت خود مقوله‌بندی کرده است، مفهوم این ترکیب را به راحتی درمی‌یابد».

البته علاوه بر مفهوم انتزاعی شجاعت که در تعریف فوق آمده است، ویژگی قدرتمندی و قوی بودن نیز از ترکیب‌های ساخته‌شده با حیوان‌واژه شیر به دست می‌آید، اینها ویژگی این حیوان است. در نتیجه، این مفهوم با مجاز و ویژگی به جای چیز تبیین می‌شود.

با بررسی بیشتر ترکیب‌های (پ) متوجه می‌شویم در ترکیب شیردل، علاوه بر سازه «شیر»، سازه «دل» نیز با معنای تحت‌اللفظی و عضوی از بدن به کار نمی‌رود. کاربرد اندام‌واژه دل با معنای تحت‌اللفظی در زبان فارسی بسیار کم است و این اندام‌واژه در ساخت واژه‌های مرکب با معانی مجازی و استعاره‌ای همراه است. هم‌سو با بوی (۲۰۱۲: ۳۲۵) برای مشخص کردن معنای دقیق واژه‌های مرکب، علاوه بر نقش و تأثیر ساخت باید به معنای دقیق هر یک از سازه‌های ترکیب، رابطه بین آنها و بافت نیز توجه کرد. با توجه به این مطلب می‌توان به نقش معنایی «دل» به عنوان جزء دوم ترکیب شیردل و به طور کلی در ترکیب‌های ساخته‌شده با این اندام‌واژه اشاره کرد که تا حد زیادی متأثر از دانش دانش‌نامه‌ای<sup>۱</sup> و بافت فرهنگی گویشوران فارسی‌زبان است. چراکه «دل» در فرهنگ فارسی‌زبانان غالباً جایگاه عواطف و احساسات محسوب می‌شود و بخش بزرگی از مفهوم‌سازی‌های مربوط به حوزه عواطف و احساسات در این زبان از رهگذر تغییرات معنایی «دل» و به واسطه عملکرد سازوکارهای مفهومی مجاز و استعاره شکل می‌گیرد (شریفیان، ۲۰۱۱: ۱۷۰-۱۷۱)<sup>۲</sup>.

#### 1. encyclopedic

۲. قلب نیز که از زبان عربی قرض گرفته شده است، علاوه بر معنای تحت‌اللفظی به عنوان جایگاه عواطف نیز مفهوم‌سازی می‌شود. قلب در سنت صوفیه به عنوان جایگاه مهربانی و شفقت است.

شریفیان به‌درستی به این مسأله اشاره می‌کند که ممکن است نسل‌های بعدی بعضی از ترکیب‌هایی که اجزای بدن بخشی از سازه آنهاست را به‌عنوان یک «کل» استفاده کنند، بدون این‌که برای درک معنی این ترکیب‌ها دربارهٔ اعضای بدن فکر کنند.

تا آنجا که نگارندگان بررسی کرده‌اند، واژه «دل» تنها در ترکیب دل‌درد با معنی تحت‌اللفظی خود به‌کار رفته و در دیگر ترکیب‌ها با معنای مجازی یا استعاری مفهوم‌سازی می‌شود. بر همین اساس، می‌توان در خصوص بخش بزرگی از واژه‌های مرکب ساخته‌شده با اسم «دل» این‌گونه استدلال کرد که در اکثر این ترکیب‌ها، «دل» با معنای تحت‌اللفظی و واقعی خود (شکم/قلب فیزیکی) به‌کار نرفته بلکه با معنای مقید «روح و جان» به‌کار رفته است. بنابراین، اندام‌واژه «دل» نیز مانند دو اسم «خر» و «شیر»، در ترکیب‌های ساخته‌شده با این اندام‌واژه به وندواره تبدیل شده و در گذار دستوری شدگی است. با توجه به آنچه گفته شد، در ترکیب شیردل هر دو سازه هسته و توصیف‌گر وندواره بوده و بسط استعاری دارند.

$\langle [k]ویژگی SEM_j ای که شجاع یا قوی است \rangle \leftrightarrow [A_k][X]_{N_j}[S\check{i}r]_{N_i} \rangle (9)$

(۳) شیردختر بختیاری ایران دوست.

#### ۵-۴ صفت‌های مرکب حاوی حیوان‌واژه «سگ»

جزء اول همهٔ داده‌های این ترکیب واژه «سگ» و سازهٔ دوم اسم است. ترکیب‌های زیر داده‌های این نوع ساخت بوده و بسامد این داده‌ها ۵ تا است.

(ت) سگ‌اخلاق، سگ‌پدر<sup>۱</sup>، سگ‌خلق، سگ‌صاحب، سگ‌ننه<sup>۲</sup>.

مانند سه الگوی پیشین، «سگ» نیز در ترکیب‌های بالا با معنای اصلی خود به‌کار نمی‌رود و معنای مقید دارد. وجود واژه سگ در ساخت‌های ترکیبی زبان فارسی اغلب نوعی دشنام است و مفهومی توهین‌آمیز دارد. این موضوع تا حد زیادی حاصل آن است که این واژه نماد بدخلقی، دروغ‌گویی، پستی و فرومایگی است<sup>۳</sup>. به‌باور بوی (۲۰۱۲: ۳۲۵) برای مشخص کردن معنای دقیق واژه‌های

۱. پدرسگ صورت مقلوب این ترکیب بوده و با همان معنی به‌کار می‌رود.

۲. مادرسگ با همان معنای سگ‌ننه به‌کار می‌رود.

۳. البته این حیوان‌واژه نماد وفاداری نیز هست که در این ترکیب‌ها کاربرد ندارد.

مرکب، علاوه بر نقش و تأثیر ساخت، باید به معنای دقیق هر یک از سازه‌های ترکیب، رابطه بین آنها و بافت نیز توجه کرد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، مفهوم‌سازی ترکیب‌های ساخته‌شده با «سگ» نه فقط از معنای سازه‌های ترکیب، بلکه از دانش دانش‌نامه‌ای و بافت فرهنگی گویشوران فارسی‌زبان نیز متأثر است. مثال (۴) نمونه‌ای از کاربرد وندواره‌ای «سگ» در ترکیب ساخته‌شده با این اسم است. چنان‌که پیداست، نام این حیوان در ترکیب‌ها با معنای اصلی خود متفاوت بوده و معنای مقید گرفته است. در حقیقت، ظهور این حیوان‌واژه در ترکیب‌های فوق همراه با معنی توهین و تحقیر است و اغلب دشنام تلقی می‌شود.

بنابراین، با توجه به معنای مقید اسم «سگ» در ترکیب‌ها و زایایی، این سازه وندواره بوده و در گذار دستوری‌شدگی است و طرحواره حاکم بر این ساخت به صورت زیر است:

$$\langle [k] \text{ویژگی توهین‌آمیز یا تحقیرآمیز} [SEM]_j \leftrightarrow [X]_{Nj} [A]_{Ak} \text{[[sag]}_{Ni}] \rangle (10)$$

(۴) آن فانوس سگ مصب را ببر تو.

## ۶ نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر از منظر انگاره صرف ساخت به تحلیل الگوهای واژه‌سازی ساخت‌های مرکب درون مرکز دوجزئی فاقد پایه فعلی با سه حیوان‌واژه «خر»، «شیر» و «سگ» در زبان فارسی پرداخت. بیست و هشت ترکیب با این حیوان‌واژه‌ها ساخته می‌شوند. مسئله‌ای که پس از بررسی داده‌ها مشاهده شد این بود که سه اسم «خر»، «شیر» و «سگ» در ترکیب‌های ساخته‌شده با آنها از معنای اصلی خود دور می‌شوند و با معنای تحت‌اللفظی به‌کار نمی‌روند. پژوهش حاضر به دنبال پاسخی برای این تنوع معنایی و همزمانی کاربرد معنای اصلی و مقید این اسم‌ها در ترکیب‌های ساخته‌شده با آنها بود. تحلیل‌ها نشان داد که برخی از این سازه‌های مقید، نه وند بلکه وندواره هستند. وندواره‌ها سازه‌هایی هستند که از برخی جنبه‌ها شبیه یک واژه مستقل و از برخی جنبه‌ها شبیه به وند هستند. این سازه‌ها بخشی از یک ترکیب هستند و به‌عنوان یک تکواژ آزاد به‌کار می‌روند اما زمانی که جزئی از یک ترکیب هستند یک معنای مقید دارند. با توجه به دو شرط ثبات و زایایی بوی و هونینگ (۲۰۱۴)، سه حیوان‌واژه «خر»، «شیر» و «سگ» در برخی از ترکیب‌های ساخته‌شده امروز زبان فارسی با این اسم‌ها، وندواره هستند و در گذار دستوری‌شدگی قرار دارند. اسم «خر» در صفت‌های مرکب ساخته‌شده با این حیوان‌واژه با معنای وندواره‌ای «کثرت» و «توهین» و در اسم‌های مرکب ساخته‌شده



با آن با معنای وندواره‌ای «بزرگ» به کار می‌رود. اسم «شیر» در صفت‌های مرکب ساخته شده با الگوی [[شیر] [X]]، مفهوم وندواره‌ای «شجاع» و اسم «سگ» در صفت‌های مرکب ساخته شده با الگوی [[سگ] [X]]، معنای وندواره‌ای «توهین و تحقیر» دارد. مسأله مهم درباره این وندواره‌ها سیر تکوینی و تدریجی بودن این تبدیل به ونداها است. در ادامه برای هرکدام از این ترکیب‌های ساخته شده با این وندواره‌ها، طرحواره‌های ساختی انتزاعی ناظر بر شکل‌گیری هرکدام از الگوهای وندواره‌ای ارائه شد و مشخص شد بسط معنی وندواره‌ای در این ترکیب‌ها برحسب تصادف و قیاس با واژه دیگر نبوده، بلکه در خانواده‌ای از واژه‌های دارای سازه مشترک اتفاق افتاده است. بنابراین، باید برای آنها طرحواره‌ای انتزاعی در نظر گرفت و بسط معانی مختلف را حاصل وابستگی به این طرحواره انتزاعی دانست.

## منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- پایگاه دادگان زبان فارسی (بی. تا.). <https://pldb.iics.ac.ir>
- رزم‌دیده، پریا و سارا خیرمند (۱۴۰۰). «چندمعنایی واژه‌های پیچیده مختوم به «نامه» در چارچوب صرف ساختی». زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. س ۱۲، ش ۲، پیاپی ۲۳، ۵۹-۹۸.
- زمردیان، رضا (۱۳۴۹) «ساختمان کلمه در زبان فارسی کنونی». جستارهای ادبی. ۲۳ (۲)، ۱۳۳-۲۶۱.
- شقایق، ویدا (۱۳۹۴). فرهنگ توصیفی صرف. ج ۱. تهران: علمی.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۶). «ترکیب در زبان فارسی» ۱. نامه فرهنگستان. ۹ (ش ۳) (پیاپی ۳۵)، ۱۸۶-۲۱۳.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۹۵). اسم و صفت مرکب در زبان فارسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فارس‌نست (شش‌بکه واژگانی زیبایی‌شناسی فارسی) (بی. تا.). [farsnet.nlp.sbu.ac.ir/Site3/Modules/Public/Default.jsp](http://farsnet.nlp.sbu.ac.ir/Site3/Modules/Public/Default.jsp)
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴). دستور مفصل امروز. تهران: سخن.
- کشانی، خسرو (۱۳۷۱). فرهنگ پسوندی در زبان فارسی امروز. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نغزگوی کهن، مهرداد و شادی داوری (۱۳۹۱). «شبه‌وندشدگی». پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. س ۲، ش ۳، ۶۵-۵۸.
- ویکی‌پدیای فارسی (بی. تا.). <https://fa.wikipedia.org/wiki>

- Arkan, F. & A. Safari (2017). "An analysis of Persian compound nouns as constructions". *Iranian Journal of Applied Language Studies*. 9(1), 33-58.
- Booij, G. E. (2003). "Periphrastic word formation". *Papers from the Third Mediterranean Morphology Meeting, Barcelona, 20-23 September 2001*. G. Booij, J. DeCesaris, A. Ralli & S. Scalise (eds.), Barcelona: IULA Universita Pompeu Fabra, 15-28.
- Booij, G. E. (2004). "Constructions and the interface between lexicon and syntax". *Words in Their Place. Festschrift for J.L. Mackenzie*. H. Aertsen, M. Hannay & G. Steen (eds.), Amsterdam: Vrije Universiteit, 275-281.
- Booij, G. E. (2005). "Compounding and derivation. Evidence from construction morphology". *Morphology and its Demarcations*. W. U. Dressler, D. Kastovsky, O. E. Pfeiffer, & F. Rainer (eds.), Amsterdam, Philadelphia: JohnBenjamins, 109-132.
- Booij, G. E. (2007). *The Grammar of Words: An Introduction to Morphology* (2<sup>nd</sup> ed.). Oxford: Oxford University Press.
- Booij, G. E. (2008). "Constructional idioms as products of linguistic change: the *aan het* + infinitive construction in Dutch". *Constructions and Language Change*. A. Bergs & G. Diewald (eds.), Berlin: Mouton de Gruyter, 79-104.
- Booij, G. E. (2009). "Compounding and Construction Morphology". *The Oxford Handbook of Compounding*. R. Lieber, & P. Štekauer (Eds.), Oxford: Oxford University Press. 201-216.
- Booij, G. E. (2010). *Construction Morphology*. Oxford: Oxford University.
- Booij, G. E. (2012). "Compounding and Construction Morphology". *The Oxford Handbook of Compounding*. R. Lieberand, & P. Štekauer (eds.), Oxford: Oxford University Press, 322-347.
- Booij, G. E. (2013). "Morphology in Construction Grammar". *The Oxford Handbook of Construction Grammar*. T. Hoffmann & G. Trousdale (eds.), Oxford: Oxford University Press, 255-273.
- Booij, G. E. (2015). "Construction Morphology". *The Cambridge Handbook of Morphology* (Chapter 17). A. Hippisley, & G. T. Stump (eds.), Cambridge: Cambridge University Press, 424-448.
- Booij, G. E. (2017). "Construction Morphology". *Oxford Research Encyclopedia of Linguistics*. Retrieved 18 Jun. 2019, available at: <https://oxfordre.com/linguistics/view/10.1093/acrefore/9780199384655.001.0001/acrefore-9780199384655-e-254>.
- Booij, G. E. (ed.) (2018). *The Construction of Words: Advances in Construction Morphology*. Cham: Springer.
- Booij, G. E. & M. Hüning (2014). "Affixoids and constructional idioms". *Extending the Scope of Construction Grammar*. R. Boogaart, T. Coleman, & G. Rutten (eds.), Berlin: Mouton de Gruyter, 77-106.
- Drosdowski, G., & P. Eisenberg (1995). *Duden: Grammatik der deutschen Gegenwartssprache*.

Mannheim: Dudenverlag.

Elsen, H. (2009). "Affixoiden: Nur was benannt wird, kann auch verstanden werden". *Deutsche Sprache*. 37, 316–333.

Gloning, T. (1996). *Bedeutung, Gebrauch und sprachliche Handlung*. Tübingen: Niemeyer.

Greenberg, J.H. (1963). "Some Universals of Grammar with Particular Reference to the Order of Meaningful Elements". *Universals of Language*. J. H. Greenberg (ed.), Cambridge, Mass.: MIT Press, 73–113.

Hartmann, R. R. K. & G. James (2002). *Dictionary of Lexicography*. London: Routledge

Hartmann, S. (2019). "Compound words and metaphor landscapes: Affixoids, allostructions, and higher-order generalizations". *Word Structure*. 12. 297-333

Hopper, P.J. (1991). "On some principles of grammaticalization". *Approaches to Grammaticalization*. E. C. Traugott, & B. Heine (eds.), vol. I. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins, 17-35.

Kastovsky, D. (2009). "Astronaut, astrology, astrophysics: about combining forms, classical compounds and affixoids". *Selected Proceedings of the 2008 Symposium on New Approaches in English Historical Lexis (HEL-LEX 2)*. R. W. McConchie, A. Honkapohja, J. Tyrkkö (eds.), Somerville, MA: Cascadilla, 1–13.

Katamba, F. & J. Stonham (2006). *Morphology*. London: Palgrave Macmillan.

Lightfoot, D. (2011). "Testing the Suffixoidization of German -MANN 'man'". *Linguistica LI, Special Issue Les frontières internes et externes de la morphologie*. G. Perko (ed.), Ljubljana: Znanstvena založba Filozofske Fakultete, 273–290.

Rainer, F. (2005). "Typology, diachrony, and universals of semantic change in word formation: a Romanist's look at the polysemy of agent nouns". *Proceedings of the Fifth Mediterranean Morphology Meeting*. G. Booij, et al. (ed.), Catania: University of Catania, .

Ralli, A. (2020). "Affixoids: An Intriguing Intermediate Category". *Complex Words: Advances in Morphology*. 217–238.

Rumelhart, D. E. (1980). "Schemata: the building blocks of cognition". *Theoretical Issues in Reading Comprehension: Perspectives from Cognitive Psychology, Linguistic, Artificial Intelligence, and Education*. R. J. Spiro, B. C. Bruce, & W. F. Brewer (eds.), Hillsdale, New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates, 33-58.

Schmidt, G. D. (1987). "Das Affixoid. Zur Notwendigkeit und Brauchbarkeit eines beliebten Zwischenbegriffs der Wortbildung". *Deutsche Lehnwortbildung: Beiträge zur Erforschung der Wortbildung mit entlehnten WB-Einheiten im Deutschen (= Forschungsberichte des IdS 64.)*. R. Wimmer, & G. Zifonun (eds.), Tübingen: Narr, 53–101.

Sharifian, F. (2011). *Cultural Conceptualisations and Language*. John Benjamin Publishing Company.

Stevens, C. M. (2010 [2005]). "Revisiting the affixoid debate: On the grammaticalization of the word". *Grammatikalisierung im Deutschen*. T. Leuschner, T. Mortelmans, & S. Grootd (eds.),

Berlin, New York: De Gruyter, 71–84.

Van Goethem, K. (2010). "The French construction nouveau + past participle revisited: Arguments in favour of a prefixoid analysis of nouveau". *Folia Linguistica*. 44(1), 163-178.

<https://sites.google.com/site/mojganserajicom/home/upc>